

جِن و اِنس

فهرست مندرجات:

مقدمه و معنای لغوی

جن در برابر انس

انواع جن:

الف: حالت و وصفی از آدمی

۱- جن به معنای اقوام وحشی بربر و افراد دور از تمدن و تربیت ..

۲- جن به معنای بیگانگان با زبان و فرهنگ یک قوم

۳- جن به معنای منافق و پنهان کار

۴- جن به معنای سران ستمگر مستبدین طغیان گر

۵- جن به معنای دوستان نااهل و رفیقان غیر شفیق

۶- جن به معنای اوهام و تصورات خیالی

ب: جن وصفی برای ابلیس

منشأ آفرینش

ج: جن وصفی از سنگهای سرگردان، اشعه‌ها و عناصر کیهانی

مقدمه و معنای لغوی

اعتقاد به وجود جن به عنوان موجود نامرئی و پنهانی، که به گونه‌ای مرموز میان ما زندگی و گهگاه دخالت‌هایی می‌کند، در گذشته‌ای نه چندان دور، از مسلمات باورهای دینی توده‌های مردم و از موضوعاتی به شمار می‌رفت که همواره اثبات آن از نظر علمی و تجربی دشواری‌هایی را برای معتقدین به مذهب موجب می‌شد. هر چند به قول برخی از اهل طنز و طعن، با اختراع برق، بساط این باور، که در تاریکی شب حضور

پیدا می‌کرد، برچیده شد! با این حال به دلیل اشارات متعددی که قرآن به جن (در کنار انس) کرده‌است، همچنان اعتقاد به این موجود در میان مسلمانان باقی مانده و برای آن توجیهاات مختلفی می‌کنند.

به نظر رسید بررسی اجمالی آیاتی که اشاره به موضوع "جن" کرده‌است، بتواند پرده‌های افسانه و خرافاتی را که در طول قرن‌ها با تبعیت از پندارها و تقلید از اوهام، چشم خرد ما را بعضاً پوشانده‌است کنار بزند و روزنه‌ای به حقیقت بگشاید.

از آنجائی که در ترجمه و برگردان یک متن، یا کلمه‌ای از یک زبان به زبانی دیگر، همواره بخشی از مفهوم و معنای واقعی آن، که در فرهنگ و فهم مردم معینی شکل گرفته‌است، از دست می‌رود، (۱) لازم است نخست به کاربرد کلمه "جن" و مشتقات آن در قرآن و زبان عربی توجه کنیم.

به طور کلی در تمامی مشتقات کلمه جن در ادبیات زبان عرب، همواره نوعی پوشیدگی و پنهان‌سازی وجود دارد. مثلاً به طفل در رحم مادر، به دلیل آنکه در تاریکی‌های سه‌گانه شکم، رحم و کیسه قرار دارد، "جنین" گفته می‌شود و در قرآن آمده است که: "همه شما قبلاً در شکم مادرانتان جن بودید" (...أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ)، (۲) کلمه اجنه " (جمع جن) پوشیدگی طفل در پرده‌های مختلف را بیان می‌کند.

به درختان به هم پیوسته‌ای که همچون "پوششی گیاهی" سطح زمین را فرا می‌گیرد و خاک را می‌پوشاند، "جنت" (باغ) می‌گویند که با جمع (جَنَات) و مشتقات آن ۱۴۷ بار در قرآن تکرار شده‌است، ولی کمتر توجه می‌کند که جنت با جن هم ریشه است. به "سپر" از آنجائی که سرباز را می‌پوشاند، "جَنَّهُ" می‌گویند و قرآن ادعای ایمان منافقین را که همچون ماسک فریبی به چهره می‌زنند، با همین واژه وصف کرده است، تا پنهان‌کاری غیر صادقانه آنان را افشاء نماید. (۳) دیوانه را نیز به دلیل پوشیده شدن عقل و خردش مجنون (جن زده) می‌گفتند، گوئی عوامل نامشخصی که برای مردم نامعلوم بوده (مثل مالیخولیا) قدرت درک و فهم او را می‌پوشانده‌است. (۴) منکرین رسالت پیامبر اسلام از آنجائی که با سخنان او که از "وحی" سرچشمه می‌گرفت بیگانه بودند و فاصله‌ای بس عمیق در فهم آیات و حجاب و پرده‌ای بس ضخیم میان او و خودشان احساس می‌کردند، اتهام "جن زدگی" (بِهِ جِنَّةً) را به او نسبت می‌دادند تا بر همین غریبه و پوشیده بودن نظریاتش، که آنرا ناشی از القائات موجودات ناشناخته می‌دانستند، تأکید کرده‌باشند. امروزه نیز به کسی که خلاف مد و مصلحت روزگار و معیارهای مادی آن زندگی کند و از سنخ دیگری سخن بگوید "آدم عوضی" می‌گویند که خیلی پرت و پلا می‌گوید!

علاوه بر قرآن، در نهج البلاغه و متون دینی نیز می‌توان مشتقاتی از کلمه جن را مشاهده کرد که بیان‌کننده نوعی پوشیدگی و اختفاء است. مثل: "جنایت" که بر هر کار خلاف و خیانت پنهانی اطلاق می‌شود (۵) (از جمله قتل)، و جنان" (قلب آدمی) که در میان قفسه سینه پوشیده و محافظت شده‌است (۶) و "اجتناء" ثمره (چیدن و انبار کردن میوه) که از معرض دید در شاخه درختان به مکان سربرشته‌ای انتقال دادن است. (۷)

کلمه "جن" که اغلب به حالت اسم شناخته شده، گاهی به حالت "فعل" هم در می‌آید. و این اتفاقاً کمک بزرگی است برای فهم دقیق‌تر کلمه جن. مثلاً قرآن برای تداعی تاریکی فراگیر شب که همچون پرده‌ای همه چیز را می‌پوشاند، فعل جَنَّ را به کار برده‌است و در داستان مکاشفات ابراهیم می‌گوید:

هنگامیکه (تاریکی) شب بر (چشمان) او پرده کشید، ستاره‌ای توجه کرد (۸) ... (فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا...) به.

در اینجا به طور آشکاری عمل پنهان‌سازی را با فعل جنّ بیان کرده‌است که معنایی مقابل "ظهور" دارد. این تقابل را حضرت علی در وصف پروردگار نیز آورده‌است:

«نه پنهان بودنش (از حواس آدمی) پرده (جن‌کننده) آشکار بودنش است، و نه آشکار بودن او پنهان بودنش را نفی می‌کند.» (۹)

لَا يُجَنُّهُ الْبَطُونُ عَنِ الظُّهُورِ وَلَا يَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبَطُونِ.

جن در برابر انس

یکی از راههای مطمئن برای شناخت معنای مفردات قرآنی، مراجعه به واژه‌هایی است که معنایی مخالف دارند و متضاد هم به نظر می‌رسند. مثلاً لیل و نهار (شب و روز)، نوم و یقظه (خواب و بیداری)، صدق و کذب و از این قبیل.

کلمه "انس" که جمعاً ۱۸ بار در قرآن تکرار شده، بدون استثناء همواره با کلمه جن ترکیب شده‌است. مثل: یا معشر الجن و الانس. آیا نمی‌توان از بررسی معنای لغوی این کلمه به مفهوم معنای جن نزدیک شد؟ ... کلمه انس که به صورت اسم یا فعل در قرآن مورد استفاده قرار گرفته‌است، به آدمی از آنجائی که اهل انس و الفت و زندگی اجتماعی است اطلاق می‌گردد. قرآن توصیه می‌کند:

در خانه‌ای غیر خانه خودتان (بدون اجازه) داخل نشوید مگر آنکه انس و آشنائی حاصل کرده و بر اهل خانه سلام کنید" (۱۰)

در اینجا دقیقاً کلمه انس روحیه موجودی را که "انس" نامیده می‌شود، نشان می‌دهد. بدیهی است موجودی میتواند انس بگیرد و آشنائی حاصل کند که دارای عواطف و احساسات، یعنی ابزار ایجاد ارتباط با دیگران باشد و از همین روست که احساس کردن و درک و دریافت را قرآن از مشخصات انس شمرده‌است. نگاه کنید:

إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا (من آتشی را احساس میکنم). (۱۱)

فَإِنْ أَنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا (هر گاه در یتیمان به بلوغ رسید رشدی را احساس کردید ...). (۱۲)

اگر کلمه انس دلالت بر انس و عاطفه و هوشمندی موجودی می‌کند که دارای گزینه زندگی اجتماعی است، در جهت مقابل، کلمه جن از پدیده‌ها و موجوداتی حکایت می‌کند که به گونه‌ای برای ما غریبه و ناآشنا و پنهان هستند. قرآن در مورد عصای حضرت موسی که به گونه شگفت‌آوری شکل "مار" به خود می‌گرفت، دو بار لفظ "جان" (مفرد جن) را به کار برده‌است که وحشت‌آفرین (ضد کلمه انس) است:

چون موسی عصای خود را دید که همچون ماری (جان) می‌خزد، روی گرداند و گریخت و به پشت سر توجه نکرد. (۱۳)

در ادبیات عرب معاصر نزول قرآن، نه تنها "مار" را، به دلیل آنکه موجودی وحشت‌آفرین و پنهان از چشم مردم بود و در سوراخ زمین زندگی می‌کرد، جن می‌گفتند، بلکه انواع موجودات مخفی در زیر زمین و تمامی حیوانات غیر اهلی همچون درندگان جنگلی را با کلمه جن، که جامع و مشتمل بر همه موجودات پنهان از دید آدمی بود، وصف می‌کردند و چنین اطلاقی در احادیث و روایات به وفور مشاهده می‌شود، هر چند پس از ۱۴ قرن، ماهیت سیال بودن زبان، این معانی را از ذهنیت مردم معاصر پاک کرده و مردم عرب زبان امروز آن را نمی‌شناسند. اگر با کشف میکروب و ویروس و باکتری‌ها و ... ما در این روزگار با انواع موجودات ذره‌بینی آشنا شده‌ایم، از متن روایات می‌توان دریافت که در آن روزگار این موجودات را که از دید علمی مردم پوشیده بود تماماً جن می‌نامیدند. (۱۴)

انواع جن

حدیثی از پیامبر مکرم اسلام در یک تقسیم بندی جالب، به تناسب دید و دانش و درک و دریافت مردم دوران جاهلیت، جن را در سه طایفه (تقسیم بندی) ذکر کرده است:

۱- طائفه‌ای مثل بادها (کالریح فی الهواء)،

۲- طائفه‌ای مثل موجودات زیرزمینی (حشاشات الارض) و بالأخره

۳- طائفه‌ای مثل خودتان که دارای حساب و کتاب و ثواب و عقاب هستند!!

تشبیه نیروهای ناشناخته طبیعت همچون جاذبه، الکترو مغناطیس، نیروهای هسته‌ای و سایر انرژی‌هایی که برای بشر آن روز ناشناخته بوده است، به نیروی نادیدنی باد، بسیار قابل توجه است. همچنین اشاره به انواع موجودات گسترده در سطح جهان که برای اعراب مقیم صحرا ناشناخته بود، و گسترش مفهوم جن به انسانهای دیگر، در سایر نقاط دنیا که برای معاصرین پیامبر بیگانه و غریبه بودند، چشم‌انداز جدیدی برای شناخت معنای جن می‌گشاید.

به این ترتیب، آیا نمیتوان گفت؛ جن، نه یک اسم خاص، بلکه صفت عامی است که بر موصوف‌های متنوعی نسبت داده می‌شود؟ به عنوان مثال، اگر کلمات: زمین، آسمان، دریا، درخت، آدم و ... اسامی موجودات معینی محسوب می‌شوند، صفاتی همچون: بزرگی، زیبایی، مهربانی و "جن"، مصادیق متعددی می‌توانند داشته باشند. متأسفانه عدم توجه به قواعد زبان‌شناسی، باعث شده است هر کجا در قرآن نام "جن" برده می‌شود، ذهن ما ناخودآگاه تحت تأثیر القائاتی که از کودکی در آن نقش بسته، متوجه موجود موهوم و مبهمی می‌شود که توجیهی منطقی برای آن موجود نیست و از درک عام بودن این واژه غافل می‌مانیم.

نگاهی اجمالی به مواردی که کلمات جن (در برابر انس)، جان (در برابر انسان) و جنّه (در برابر ناس) در قرآن به کار رفته است، به روشنی نشان می‌دهد که بر خلاف تصور عمومی، جن نه موجودی خاص، بلکه وصف عامی است از انواع پدیده‌ها و موجوداتی همچون آدمیان، که به گونه‌ای حالت پوشیدگی و پنهانی در آنها وجود دارد و اتفاقاً در بیشتر موارد، این وصف حالتی از بنی آدم را بیان می‌کند که در تقسیم‌بندی و سطور آینده آن را ملاحظه می‌کنید.

مصادیق جن در قرآن

الف - حالت و وصفی از آدمی

۱- اقوام وحشی بربر و افراد شرور دور از تمدن و تربیت انسانی در تاریخ گذشته

اگر امروز امنیتی نسبی در جهان پدید آمده است، از یاد نبرده ایم که قرن‌ها جوامع انسانی شاهد هجوم گسترده بربرها و اقوام مختلف مغول و تاتار و جنایتکارانی همچون: چنگیز و آتیلا و تیمور بوده است که از استپ‌های شمال شرقی آسیا، هر از چندی به سوی جلگه‌های سرسبز جنوبی سرازیر می‌شدند و در مسیر خود هر چه می‌یافتند می‌سوختند و می‌کشتند و نابود می‌کردند. دیوار عظیم چین را به عنوان سدی در برابر این سیل بنیان برافکن ساختند و ذوالقرنین (یا کوروش) که داستان او در سوره کهف آمده است، دیوار دفاعی معروف خود را به عنوان دژی در برابر ددمنشان یاجوج و ماجوج (قبائلی از مغول‌ها) بنا کرده بود.

حضرت سلیمان نیز، که مقتدرترین پادشاه بنی اسرائیل در تاریخ طولانی این قوم بود، با سیاست‌های حکیمانه خود توانست حمله و هجوم این وحشیان برون مرزی را مهار کند و به جای انتقام و انهدام دشمن، چنین نیروی عظیم تخریبی را در اقدامات عمرانی مثبتی همچون: بندر سازی، سد سازی، مجسمه‌سازی، سنگر سازی و برج و بارو و سایر بناهای نظامی هدایت کند و به کار گیرد.

قرآن اقدامات عمرانی و آبادسازی سلیمان را، که بخشی از آن به مدد بازسازی انسانی و به کارگیری همین وحشیان دور از تمدن انجام شده بود، در سوره‌های متعددی مطرح ساخته و از آنان به عنوان "جن" و در مواردی به عنوان شیاطین نام برده است! جن به این دلیل که غریبه و نا مأنوس و نا آشنای به زبان آن مردم و از نظر عقل و فهم بسیار کودن و کم استعداد (مجنون و دیوانه و ددمنش) بودند، و "شیطان" به این دلیل که تجاوز و قتل و کشتارشان شیطنت آشکاری بود. در زبان و ادبیات فارسی نیز از انسانهای شیطان صفت به عنوان "دیو و دد"، در مقابل انسان واقعی یاد شده است. مثل: از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست.

ذیلاً به آیاتی، که از چنین آدمیان متمرّد و سرکش و فاقد تربیت و تمدن یاد کرده است، اشاره می‌کنیم:

سوره نمل (۲۷) آیه ۱۷- سپاهیان سلیمان (متشکل) از جن و انس و پرندگان در برابر او جمع آوری (به صف) شده و از (پراکندگی) باز داشته شدند. (۱۵)

سوره نمل (۲۷) آیه ۳۹- یکی از جنیان نیرومند گفت: من آن (تخت) را قبل از اینکه از جای خویش بر خیزی، به حضور تو می آورم و بر این کار توانا و قابل اعتماد هستم. (۱۶)

سوره سبا (۳۴) آیه ۱۴-۱۲- و برای سلیمان ... گروهی از جن ها به فرمان پروردگارش، کار می کردند و هر یک از آنان که از فرمان ما منحرف می شد، تنبیه سختی به او می چشاندیم. آنها برای سلیمان هر چه می خواست می ساختند، از محرابها (محل حرب، مثل: سنگر، برج و بارو و استحکامات نظامی)، مجسمه ها و ظروف عظیم (به گنجایش حوض) و دیگ های عظیم ثابت (که برای تغذیه ارتش بزرگ او لازم بود) ... هنگامی که مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم، تنها یک جانور خاکی که عصایش را می جوید (موریانه)، جن ها را از مرگ او آگاه کرد، و چون پیکر سلیمان فرو افتاد، جن ها (دیوان) دریافتند که اگر از آنچه از ایشان پنهان بود (مرگ سلیمان) خبر داشتند، در عذاب ذلت بار (بیگاری در اردوی کار اجباری) باقی نمی ماندند. (۱۷)

سوره ص (۳۸) آیه ۳۷- (و در خدمت سلیمان قرار دادیم) ... هر شیطان (دیو صفت) بنا و غواصی (را). (۱۸)

سوره انبیاء (۲۱) آیه ۸۲- و نیز بخشی از شیاطین را (در خدمت سلیمان گماشتیم) که برای او در دریا غواصی می کردند و (یا) به کارهای دیگری می پرداختند و آنها را (از تمرد) باز می داشتیم. (۱۹)

۲- بیگانگان با زبان و فرهنگ یک قوم

در گذشته تاریخ، بر خلاف امروز که مسافرت ها و مناسبات فرهنگی و مبادلات تجاری آسان و فراوان گشته و ملت های مختلف با هم آشنا و مانوس شده اند، عمدتاً روابط خصمانه و جنگ و ستیز حاکم بود و مردم هر منطقه ای در مرزهای جغرافیائی خود بیگانه از همسایگان می زیستند. برای بادیه نشینان بدوی و صحراگرد معاصر پیابر اسلام نیز که بار فرهنگی دوران جاهلیت را بر پشت داشتند، هر غیر عربی، بیگانه و دشمن بود و در قالب ذهن و زبان آنان، در مفهوم کلمه "جن" که بازگو کننده حالت ناآشنایی و غریبه و پنهان بود، جای می گرفت.

قرآن حداقل در دو مورد اشاراتی به قومی از "جن" که با استماع این کتاب به آن ایمان آورده و مبلغ و مبشر آن برای هموطنانش شدند، کرده است. با توجه به این حقیقت که احکام قرآن از قبیل وضو و تیمم، عقد

ازدواج و مهریه و طلاق، مقررات جنگ و جهاد، وصیت و وراثت و صدها حکم فردی و اجتماعی دیگر مختص انسان است، چگونه ممکن است چنین کتابی که برای بشر نازل شده، با مقتضیات موجودی غیر مادی منطبق گردد؟! مگر خداوند در کتابش تصریح نکرده است که هیچ رسولی نفرستادیم مگر به زبان قومه (۲۰) و اگر (به جای آدمیان) فرشتگان در زمین زندگی می کردند، مسلماً رسولی از جنس خودشان برای آنان می فرستادیم، (۲۱) در این صورت، اگر جن مورد اشاره در این آیات، غیر انسان باشد، چگونه زبان عربی را می فهمیدند و چه ضرورت و اجباری داشته از رسول و کتاب آدمیان تبعیت کنند؟

با توجه به نکات فوق، آیا نمی توان گفت منظور از گروهی از "جن در آیات" مذکور، جمعی مردم غیر عرب، همچون ایرانیان و سایر اقوام غیر عرب همسایه بودند که به رغم اختلاف زبان و فرهنگ و بُعد مسافت، برخلاف اعرابی که از پیامبر هم زبان و هموطن خود حمایت و تبعیت نمی کردند، داوطلبانه و آگاهانه و عاشقانه به دعوت پیامبر لیبیک گفتند؟ (والله اعلم).

اینک نگاه کنید به آیات مورد نظر:

سوره احقاف (۴۶) آیات ۲۹ تا ۳۲

(به یاد آور) آن گاه که تنی چند از جنیان را متوجه تو ساختیم که قرآن را می شنیدند، چون به محضرش رسیدند، گفتند: سکوت! و چون (تلاوت قرآن) تمام شد، به قصد و انگیزه هشدار و آگاه سازی نزد قوم باز گشتند و گفتند: ای هموطنان، ما (آیاتی از) کتابی تصدیق کننده پیشین شنیدیم که پس از موسی نازل شده و به سوی حق و راه راست هدایت می کند. هموطنان، شما هم به ندای این دعوت کننده پاسخ اجابت بدهید تا خداوند برخی از گناهانتان ببخشد و از عذاب دردناک پناهتان دهد.

سوره جن (۷۲) آیات ۱ تا ۶:

(ای پیامبر) بگو: به من وحی شده است که تنی چند از جنیان (به آیات قرآن) گوش فرا دادند، آن گاه گفتند: ما قرآنی (متن خواندنی) شگفت آور شنیدیم که (مردم را) به سوی رشد هدایت می کند، پس بدان ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگاران شریک نمی گیریم. و (دریافته ایم که) بزرگی و شکوه پروردگاران والا است. نه همسری برگزیده و نه فرزندی، ولی (یکی از) نادان (های) ما در مورد خدا سخنانی دور از حق می گفت، و ما (ساده لوحانه) گمان می کردیم که هرگز جن و انس درباره خدا دروغ نخواهند گفت. افرادی از انس به بعضی از جنیان پناه می برند و جنیان (به جای حمایت) بر ترس و گناهشان می افزودند.

دو آیه فوق ظاهراً از دو واقعه متفاوت سخن می‌گویند، در اولین تجربه، گروه ناشناس به حضور پیامبر رسیده بودند ولی در مورد بعدی، این آشنایی و تلاوت قرآن از مکانی دور حاصل شده و خبر آن از طریق وحی به اطلاع پیامبر رسیده است. نکته دیگر پناه بردن بعضی از "انس" به "جنیان" است که در آیه ۶ سوره جن مورد مذمت قرار گرفته است. آیا نمی‌توان از پناه بردن‌ها و وابسته شدن‌های سیاسی برخی شهروندان وطن فروش و جاسوس در این زمانه مدلی برای فهم بهتر آیه مدد گرفت؟ آیا در ناامنی‌ها و نگرانی‌های جوامع آن روز، ایجاد رابطه حسنه مخفیانه با قبائل دشمن برای پیشگیری از خطرات پیروزی احتمالی آنان در آینده که بسیار معمول بوده و گهگاه مورد مذمت قرآن هم قرار گرفته است (۲۲) نباید مورد توجه مفسرین باشد؟ در هر حال تأکید شده است که پناه بردن خودی‌ها (انس) به بیگانگان (جن) نه تنها امنیت آور نیست، بلکه جز نگرانی نمی‌افزاید! اگر توضیحات فوق در ترجمه "جن و انس" (در این سری آیات) به "بیگانه و خودی" درست باشد، در اینصورت کلیدی به دست می‌دهد تا به فهم آیات مشابهی که جن و انس در کنار هم مطرح شده‌اند نزدیک شویم. از جمله:

ذاریات (۵۱) آیه ۵۶- من جن و انس را جز برای عبادت (اطاعت از حق) نیافریدم.

منظور از انس در آیه فوق معاصرین آشنا و مانوس و منظور از جن، بیگانگان، ملت‌های دیگر، نسل‌های نیامده و گذشته‌ای که تماماً از دید ما غایب‌اند می‌تواند باشد (الله اعلم).

اعراف (۷) آیه ۱۷۹- بسیاری از جن و انس را (به دلیل روز گردانی از حق) دوزخی خواهیم ساخت.

اسراء (۱۷) آیه ۸۸- اگر جن و انس هم جمع شوند تا همانند این آیه قرآن بیاورند نمی‌توانند، حتی با کمک یکدیگر.

همکاری جمعی عرب‌زبان (انس) یا مردمان دیگری از فرهنگ غریبه (جن) برای ارائه قرآن دیگر، میتواند ترجمه قابل فهم‌تری از آنچه در ترجمه‌های معمول مشاهده می‌گردد باشد. در صورتی که منظور از جن، غیر بشر بوده باشد، چگونه همکاری دو موجود غیر همجنس برای تدوین یک کتاب بشری ممکن خواهد بود؟

رحمن (۵۵) آیه ۳۳- ای گروه جن و انس، اگر توانائی یافتید از اقطار آسمانها و زمین نفوذ کنید، ... در اینجا نیز مخاطب قرار دادن همه انسانها، اعم از معاصرین آشنا و شناخته شده (انس) تا انسانهای نیامده و

نشناخته در نسل‌های آینده (جن) برای گذر از مرزهای دنیای فعلی و گام گذاشتن در آستانه سیارات دیگر بیشتر به ذهن ما نزدیک می‌شود (والله اعلم).

رحمن (۵۵) آیات ۷۴ و ۵۶ - (حوریان بهشتی را) دست احدی از جن و انس قبلاً نرسیده‌است.

اگر منظور از جن غیر بشر باشد، آیا امکان همبستری انسان با موجودی غیر مادی امکان‌پذیر است؟ در این زمینه می‌توانید به سوره و آیات دیگری نیز مراجعه کنید. از جمله: احقاف (۴۶) آیه ۱۸، اعراف (۷) آیه ۳۸، رحمن (۵۵) آیه ۳۹ و ...

۳- جن به معنای منافق و پنهان‌کار

پیامبران الهی و پیروان آنها، هر گاه به پیروزی می‌رسیدند، دشمنان دیروز، نقاب دوست به چهره زده و با نفوذ در میان مؤمنین، از پشت سر بر آنها خنجر خیانت می‌زدند. قرآن صفت "منافق" یعنی ریاکار چند چهره را برای این فریبکاران به کار برده و در آیات متعددی از "شیطنت"‌های آنها پرده برداری کرده‌است.

به این ترتیب همواره دو دسته دشمن در نظامات استقرار یافته دینی قابل تصور است:

۱- دشمن بیگانه‌ای که مواضع آشکار و قابل احساس (انس) دارد

۲- دشمن خودی که به دلیل پنهان شدن پشت ادعاهای فریبکارانه ایمانی و نمایش ریاکارانه اعتقادی، عملکردش همواره برای مردم پوشیده و مخفی (غیر شفاف و مخفی = جن) می‌باشد.

آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ سوره انعام که از دشمنان شیطان صفت پیامبران در میان انس و جن نشانه می‌آورد، آشکارا همان دو گروه (دشمنان آشکار بیرونی و دوست نمایان پنهان کار داخلی) را تداعی می‌نماید، و گرنه تاریخ پیامبران گذشته نشان نمی‌دهد آنان دشمنان نامرئی غیر بشری داشته‌اند. زندگی روشن پیامبر اسلام و روایات موثق تاریخی نیز غزوات و سرایای معین از نبرد با نیروهای نامرئی گزارشی نمی‌دهد.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...

«و بدینسان ما (در مشیت خود) برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای (دیو صفتان) انس و جن قرار دادیم که (در سایه این اختیار و آزادی رشد دهنده) سخنان به ظاهر آراسته‌ای را (در مقابله با مکتب انبیاء)، به منظور فریب مردم، در پنهان به یکدیگر پیام می‌فرستند...».

کاربرد کلمه "شیاطین" و جمله: "شیاطین الجن و الانس"، در آیه فوق، شایسته توجه دقیق تری است. بسیاری از مردم تصویری که از شیطان دارند، منحصر و متوقف در همان ابلیس معروف است، در حالی که کلمه شیطان نیز همچون کلمه جن (و ملک) وصف حال و صفت است نه اسمی خاص برای موجودی معین، کلمه شیطان از ریشه شَطَنَ مشتق شده که شامل هر متمرّد و سرکشی که از مرز و محدوده مجاز خود تجاوز کند می‌شود. قرآن این صفت را نه تنها به آدمیان طغیان‌گر ستمگر (شیاطین الانس) نسبت داده، بلکه در مواردی سنگهای سرگردان در جو زمین را که از مدار خود خارج شده‌اند، با همین صفت وصف کرده‌است، که به خواست خدا در بخش‌های بعدی این نوشته به آن خواهیم پرداخت.

۴- جن به معنای سران ستمگر و مستبدین طغیانگر

بیشترین نفاق و دورویی را معمولاً صاحبان زر و زور و تزویر ظاهر می‌سازند، چرا که منافع مادی آنان با ظهور پیامبران و زبانه کشیدن خشم مردم استثمار شده بیشتر به خطر می‌افتد. چنین طبقه‌بندی و تفکیک مردم به دو گروه مستکبر و مستضعف، تابعین و متبوعین، رؤسا و مرئوسین و ... را در آیات متعددی مشاهده می‌کنیم که در مواردی ماسک مردم فریبی آنها را که ادعای خدمتگزاری و خیرخواهی برای ملت می‌کردند، با "جن" نامیدنشان دریده، تا مخفی کاری خائنانه آنان را برملا سازد!

نگاه کنید به آیات ذیل:

سوره انعام (۶) آیات ۱۲۸ تا ۱۳۰

روزی که خدا همه را احضار نماید (خطاب می‌کند) ای گروه جن، بسیاری از انس را شما به پیروی خود کشانید و انس‌های هوادار آنان گویند: پروردگارا، ما از یکدیگر بهره‌مند شدیم تا به اجلی که مقرر داشتی رسیدیم ... بدین گونه ستمگران را یار و یاور یکدیگر قرار می‌دهیم. ای گروه جن و انس، آیا پیامبرانی از میان خودتان نیامدند که آیات مرا بر شما حکایت می‌کردند و شما را از دیدار امروزتان هشدار می‌دادند؟ ...

آیه فوق که از مسئله پیروی و هواداری توده‌های مقلد و سرسپرده به سردمداران ستمگر حکایت می‌کند و سودجویی دو طرف از یکدیگر را برملا می‌سازد، به روشنی جایگاه انس (توده‌های مردم) و جن (سران فریبکار و عوامل پشت پرده) را نشان می‌دهد.

... (از مردم سرسپرده به سران ظالم) می پرسند: آنها که به جز خدای می خواندید کجایند؟ گویند: اثری از آنها نمی بینیم! و بر ضد خویش گواهی می دهند که منکر (حق) بوده اند.
(خدا) گوید: شما (هم) در صف گروهائی از جن و انس که قبل از شما (صحنه زندگی را) ترک کردند به آتش داخل شوید ...

آیه فوق نیز بار دیگر سرسپردگی و دنباله روی یک گروهی دیگر را مطرح می کند. آیا اگر جن موجودی نامرئی باشد، چنین پیروی گسترده ای در جوامع انسانی قابل مشاهده است؟

۵- دوستان نااهل، رفیقان غیر شفیق

فصلت (۴۱) آیات ۲۵ و ۲۹

ما دوستان همنشینی برایشان گماشتیم و (اینان) گذشته و آینده (اعمال تیره سابق و آروزهای فریبنده آینده) را در نظرشان نیکو جلوه دادند، (در نتیجه) جزای پیوستن به گروهائی از جن و انس از نسلهای گذشته که زیانکار شدند، در مورد آنان تحقق یافت ... و منکران (هنگام عذاب) گویند: پروردگارا، آن کسانی از جن و انس را که عامل گمراهی ما بودند، نشانمان ده تا آنها را لگد کوب کنیم تا از همه ذلیل تر شوند.

در آیه فوق مصداق "جن"، به جای سرکردگان ستمگر جوامع، دوستان نادان، همپالگی ها و هم پیاله های فریبکاری معرفی شده اند که با زبان بازی و خوش خدمتی ظاهری و تعریف و تزئین گذشته و برنامه های تفریحی آینده، از راه فریب، محافل منقل و قمار و میگساری خود را رونق می دهند. جن نامیدن این رفقای نااهل، همان پرده سازی و پنهان کردن نیت ناصالحشان می باشد.

مشابه مطلب فوق را در آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره زخرف آورده است. با این تفاوت که در آنجا به جای کلمه "جن"، کلمه "شیطان" را در مورد این قرین های ناصالح به کار برده است.

۶- اوهام و تصورات خیالی (در بت سازی و بزرگ کردن انسانها)

وهم و گمان و ذهنیات آدمی نیز الزاماً انطباق با واقعیات خارجی نداشته، ممکن است جز پنداری پوچ و پرده‌ای در برابر حقایق نباشد. انسانهای ادوار گذشته به خیال خود خدایانی برای هر چیز تصور می‌کردند و الهه‌های متعددی را می‌پرستیدند. قرآن بارها تکرار کرده‌است:

"اینها اسماء و صفاتی است که خودتان و پدران پیشینیانتان بر آنها نسبت داده‌اید در حالی که دلیلی بر آنها وجود ندارد". (۲۳)

نه تنها در تصور خدایان متعدد، بلکه در پرستش خدای یکتا و در دینداری توحیدی هم ممکن است شخص مؤمن در صورت فاصله گرفتن از کتاب هدایت و اعتماد به اندیشه و آمال خویش گرفتار پندارپرستی گردد! اهل کتاب ادعاهای تعصب‌آمیز زیادی می‌کردند. از جمله می‌گفتند:

ما از اولیاء خدا هستیم، (۲۴) خانه آخرت مختص ماست، (۲۵) ما را آتش جهنم نمی‌گیرد مگر چند روز مختصری! (۲۶)

قرآن می‌گوید:

"از اینها امیون (بیسوادانی) هستند که جز پاره‌ای آرزوهای خیالی چیزی از کتاب (تورات) نمی‌دانند و جز ظن و گمان بر چیزی متکی نیستند". (۲۷)

قرآن خطاب به مسلمانان می‌گوید:

"نه به آرزو و خیالات واهی شما و نه اهل کتاب است، هر کس کار بد کند نتیجه آن را می‌بیند و به جز خدا دوست و یآوری نخواهد یافت". (۲۸)

مقدمه فوق برای همین بود تا نشان داده شود پاره‌ای از پندارهای آدمی پرده‌ای بر حقایق میک‌شند و آن را از چشم بصیرت او می‌پوشانند و مخفی می‌کنند. مفهوم جن نیز چیزی جز همین پوشیدگی نیست.

اینک نگاه کنید به مضمون آیات ۴۰ و ۴۱ سوره سبا (۳۴) که تصویری از همین پندارگرایی‌های باطل ارائه می‌دهد که منجر به سوء استفاده و سلطه عده‌ای فرصت‌طلب می‌گردد. وقتی برای خدائی که رنگ هیچ تعین و تعلق و تعصب نمی‌پذیرد، همسر، فرزند، سایه (شاه سایه خداست)، ولایت قابل انتقال (ولایت مطلقه فقیه)

قائل شدیم، هم سلطه متولیان بتکده و رهبری روحانیت کلیسا و مسجد باز می‌شود و هم سلطنت موروثی سر در می‌آورد.

مشرکین معاصر پیامبر اسلام، فرشتگان را که خیال می‌کردند دختران و اداره‌کنندگان عالم انسانها هستند، به صورت تشریفاتی می‌خواندند، بطلان چنین پنداری را خداوند در قالب پرسش و پاسخی تمثیلی از فرشتگان برای عبرت مشرکین چنین بیان کرده‌است:

"روزی که خدا همه را احضار کند، به فرشتگان خواهد گفت: آیا اینان واقعاً شما را عبادت می‌کردند؟! فرشتگان پاسخ می‌دهند، منزهی تو (از چنین تصوراتی)، تو ولی (دوست و کارساز) مائی نه آنها، آنها "جن" را بندگی می‌کردند (سرسپرده طاغوت‌ها بودند) و بیشترشان به آنان اعتقاد داشتند".

آیه فوق گویاتر از این است که مصادیق این "جن صفتان" را که جای پای آنها در هر گوشه عالم آشکاراست نشان داده شود.

ب - جن وصفی برای ابلیس

در قرآن آمده‌است که ابلیس از "جن" بود (کان من الجن)، (۲۹) در حالی که در آیات متعدد دیگری، او را از جمله فرشتگانی شمرده‌است که فرمان سجده بر آدم یافتند. این دوگانگی ظاهری را چگونه می‌توان توجیه کرد و چه پاسخی برای آن می‌توان یافت؟ آیا فرشتگان را نیز به دلیل پنهان و مخفی بودن از حواس آدمی می‌توان جن نامید، یا جن بودن ابلیس به دلیل صادقانه و فریبکارانه بودنش در ارتباط با خدا و انسان و حجاب پوشاننده نفسش در عدم امتثال امر الهی بوده‌است و یا دلائل دیگری دارد که نمی‌دانیم؟

تصور نخست را تا حدودی آیه ۱۵۸ سوره صافات که از نسبت قائل شدن مشرکین میان خدا و جن سخن می‌گوید، با توجه به تصورات آنها که فرشتگان را دختران خدا می‌شمردند، تأیید می‌کند. اما دنباله آیه که از احضار جن‌ها (برای پاسخگوئی) سخن می‌گوید، بعید است موضوع "احضار" را که نوعی حساب پس دادن از گناه انجام شده‌است، به فرشتگان نسبت داد. نگاه کنید به متن آیه:

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

توجیه دیگری که از مفهوم جن در آیه فوق می‌توان کرد، همان تعریفی است که قبلاً از "بت‌های جاندار" ارائه دادیم. همینکه مردمانی برای بزرگان دینی یا سیاسی خود القاب و عناوین گزافه‌آمیز قائل شده، آنها را به عرش اعلیٰ برسانند، تصور همسر، فرزند، سایه، شریک، شبیه و ... برای خدای بی‌همتا نمایند، گرفتار وهم و خیال باطلی شده‌اند که کلمه "جن" وصف مخلوق ذهنی موهوم آنهاست. قرآن حقیقت فوق را حداقل در ۳۳ آیه، در قالب کلمه "شرکاء"، به وضوح نشان داده است که چگونه شرکت سهامی مذاهب! شکل می‌گیرد و سهامدارانی شریکِ خدای لا شریک می‌شوند. شریکانی شیطانی در لباس‌های مختلف: سیاسی، نظامی، دینی و ...

آیا روشن‌تر از آیه ذیل می‌توان چنین تصوراتی را محکوم کرد؟

انعام (۶) آیه ۱۰۰- برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، با اینکه خدا آنها را آفریده‌است! و از روی نادانی برای او پسران و دخترانی تصور کرده‌اند! چقدر مبرا و متعالی است خداوند از آنچه توصیف می‌کنند.

منشأ آفرینش "جن"

در دو آیه قرآن تفاوتی میان منشأ آفرینش انسان و جان قائل شده که همین تفاوت ذاتی، تردیدی برای برداشت‌هایی به شمار می‌رود که مصادیق "جن" را در میان انسانها جستجو می‌کند و به رغم آنکه چنان تفاسیر و برداشت‌هایی بسیار قابل فهم‌تر و قابل انطباق‌تر با واقعیات زندگی است، با این حال حضور این دو آیه پذیرش چنان استنباطی را مشکل می‌کند. اما اگر دو نکته را مد نظر داشته باشیم، شاید تجدید نظری در قضاوتمان بکنیم، اول اینکه بر حسب آنچه قبلاً گفتیم، جن نه اسمی خاص برای موجودی مشخص، بلکه وصف حال و صفت عامی است برای موجودات و موضوعات متنوعی که مصادیق فراوان دارد. در این صورت چه بسا "جان" مورد نظر در آیات فوق نوعی غیر مادی (از انواع پدیده‌های پنهان از دید ظاهری و علمی ما) باشد.

سوره حجر (۱۵) آیات ۲۶-۲۷- **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ وَالْجَانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ**

انسان را از گل (بازمانده) از لجنی کهنه (بسیار قدیمی) آفریدیم و جان را قبل از آن، از آتش نافذ خلق کردیم.

سوره رحمن (۵۵) آیات ۱۴-۱۵- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ
انسان را از گِل خشکی همچون سفال (گل رس) آفرید و جان را از آمیخته‌ای از آتش.

ثانیاً اگر توجه کرده باشید، همواره (۱۸ بار) قرآن دو واژه "انس و جن" را در کنار هم قرار داده است، انس به معنای آنچه مانوس و قابل مشاهده و احساس است، و جن، بر خلاف آن. اما در دو آیه فوق، "انسان" (به جای انس) در برابر جان (به جای جن) قرار گرفته است! آیا چنین تغییری اتفاقی است، یا تفاوتی ظریف در معنای آنها نهفته است؟ لغت‌شناسان می‌گویند "انسان" واحد "انس" و "جان" واحد "جن" است. یکبار از نوع این موجود دو پا سخن می‌گوئیم و یکبار از نمونه و واحدی از آن. اگر مسئله به همین سادگی در روابط مفرد و جمع باشد. لازم است

این نظم در بقیه موارد نیز صدق کند، اما می‌بینیم در موارد بیشتری کلمه "جان" به جای "انسان" در کنار "انس" قرار گرفته است. (۳۰) به این ترتیب سخن اهل لغت از جهاتی زیر سؤال می‌رود! (۳۱) به نظر می‌رسد شایسته است نگاه مستقلی به خود قرآن کنیم، شاید دریچه دیگری گشوده گردد.

قرآن هر گاه می‌خواهد از مشهود و محسوس بودن بنی آدم (بر خلاف پوشیدگی جن) سخن بگوید و ظهور و بروز او را برای حواس دیگران تداعی نماید، کلمه "انس" را (در مقابل جن) به کار می‌برد. هر وقت می‌خواهد از توده‌های مردم، به طور عام سخن بگوید، لفظ "ناس" را (در مقابل جنّه) به کار می‌برد، اما هر گاه شخصیت انسان و مشخصات جسمی و روحی روانی او مطرح باشد، لفظ "انسان" را (در برابر جان) مطرح می‌سازد. کافی است نگاهی سطحی به ۶۵ باری که انسان در قرآن تکرار شده (۳۲) بیفکنید و ببینید قرآن هم امانت اختیار را به دوش "انسان" گذاشته، ابراز شناخت سمع و بصر و فؤاد به او بخشیده، راه رشد و بصیرت نمایانده و تعلیم بیان و قلم و علم فرموده و هم از جهت منفی، صفات: ظلم، جهول، کفور، قنوط، کنود، عجز، هلوغ، منوع، جزوع، خصیم و ... را از "انسان" های منحرف سراغ داده است.

با این مقدمه، می‌رویم سراغ سخن نخست، یعنی تفاوت ساختاری انسان با جان:

خدا انسانی را که دارای چنین قابلیت‌های غیر قابل تصویری از صعود و سقوط، رشد و انحطاط و رسیدن به اعلیٰ علین یا اسفل سافلین است، از "خاک" آفرید، همان خاک لجن‌گونه بدبو و سفال خشکیده‌ای که با آن آجر و کوزه را می‌سازند. منظور از "جان" چیست که می‌گوید: جان را از آمیخته‌ای از آتش (مارج من

نار) یا آتش نافذ (نار السموم) آفریدیم؟ ...

اگر به یاد آورید، ابلیس که از جن بود، بر همین ساختار "آتشین بودنش"، نسبت به آدم تفاخر کرده و تعصب ورزیده است:

اعراف (۷) آیه ۱۲ - ... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ.
من بهتر از او هستم. مرا از آتش آفریدی و او را از خاک.

شگفت اینکه قرآن "مار" را هم که موجودی ترسناک، پنهان در سوراخ زمین، دارای سمی نافذ (همچون نار السموم) با ظاهری زیبا و فریبنده است، راه رفتن و رسیدنش خزیده و ناگهانی و زهرش همچون آتش سوزان است، "جان" نامیده است!! هم ابلیس از جنس آتش است، هم "جان"، ... جهنم هم آتشِ درافتادن در دام ابلیس است!

آیا هرگز اندیشیده‌اید که چرا در کتاب مقدس (تورات) به گونه‌ای نمادین و رمزگونه، "مار" را عامل فریب آدم، از طریق همسرش حوا (زن) شمرده است؟

آیا هرگز اندیشیده‌اید چرا ساحران قوم فرعون مردم را با ریسمانهای "مار" مانند خود می‌فریفتند و حضرت موسی نیز با اتکاء به عصای خود، (۳۳) در تمثیلی شگفت، آنچه از باطل بافته بودند، با منطقی بلیغ بلعید؟! اینک آیا می‌توان گفت منظور از آفرینش "انسان" از خاک و آفرینش "جان" از آتش، دعوت آدمیان به "انسانیت" شکل گرفته از صفات خدا و احتراز از آتش برافروخته در جان (ابلیس) است؟! آیا می‌توان جان را همان پیروان ابلیس که پوشیده . پنهان و فریبکار است دانست که وصف حال و صفتشان معرف ماهیت منحرف شده‌شان می‌باشد؟! (۳۴) ... (الله اعلم).

عقربه زمان را در ذهن خود صد سال جلو بکشید و در یک سفر خیالی به سیاره‌ای دور فرض کنید مأموریت دارید گزارشی از وضعیت حیات در کره زمین و انواع موجودات زنده به ساکنان آن سیاره به طور خلاصه ارائه دهید! لحظه‌ای اندیشه کنید و ببینید اگر شما سخنگوی کره زمین بودید و سازمان حیات سیاره! به شما این مأموریت را واگذار کرده بود، از کجا آغاز می‌کردید؟ فقط از بنی آدم یعنی بشر دو پا سخن می‌گفتید، یا تعصب نوعی خود را موقتاً فراموش می‌کردید و تعریف جامعی ارائه می‌دادید؟

من فکر می‌کنم شاید بهتر باشد در یک تفسیم‌بندی سه‌گانه از: جمادات، گیاهان و حیوانات در سه قلمرو: زمینی، دریائی و هوائی آغاز کنیم و گام به گام این طیف بسیار گسترده را باز کنیم. تا نظر شما چه باشد؟

حالا فرضیه را معکوس کنید! اگر قرار باشد سخنگویی از عالم غیب، یعنی از طرف پدیده‌های پوشیده و پنهان از حواس ظاهری و باطنی ما، در همین زمین و زمانه، گزارش مشابهی به ما ارائه دهد، چگونه باید آغاز کند؟ رده‌های غیب در عوالم بیرونی پیشکش، در همین دور و بر خودمان کفه "غیب" به مراتب سنگین‌تر از کفه "شهادت" و میزان معلومات ما به مسائل پیرامونمان به مراتب کمتر از مجهولاتمان نسبت به چیزهایی است که فکر می‌کنیم کاملاً می‌دانیم!

گفته بودیم مفهوم و معنای ریشه‌ای کلمه "انس"، حالتی از انس و الفت و ادراک و احساس است، و "جن" در جهت مقابل بر هر آنچه به نوعی پوشیده و پنهان باشد دلالت می‌کند.

آیا می‌دانستید سوره‌ای در قرآن به نام "جن" وجود دارد (۳۵) و ۱۹ آیه مقدمه آن، (۳۶) متنی است که به گونه شگرف و رمز و راز آلود از طرف نماینده عالم جن! ارائه شده است؟!

گوئی در همان عالم فرضی، گزارشی خلاصه، به زبان سمبلیک و قابل فهم ما، از انواع جن‌ها عرضه شده است. گزارش دهنده و سخنگو، نه خدا، بلکه خود "جن" است که ۹ بار با ضمیر متکلم مع الغیر، یعنی "نا" (م)، ۹ موضوع یا ۹ تقسیم‌بندی را در سطر آغاز ۹ آیه ارائه می‌دهد! (۳۷) مثل:

أنا سمعنا، أنا ظننا، أنا لمسنا، أنا لنا ...

اگر به ضمیر منفصل "نا"، موارد متصل این ضمیر (مثل: سمعنا) را نیز اضافه کنیم، در همین ۱۹ آیه مقدمه این سوره، که جنبه گزارش مانند دارد، جمعاً ۲۶ بار! ضمیر "نا" (ما) به کار رفته است که گمان می‌کند بی‌نظیر در قرآن باشد. بسیاری از بندهای این گزارش به وضوح قابل انطباق با نوعی غریبه و بیگانه (جن) بودن در همان عالم آدمیان است. مثلاً همان ۷ آیه نخست که از استماع قرآن توسط یک گروه و عکس‌العمل آنان حکایت می‌کند، اما آیات بعدی، به خصوص آیات ۸ تا ۱۱، که از اتفاقاتی در آسمان خبر می‌دهد، آشکار می‌سازد که پدیده‌ای فرا زمینی از بالا به قضاوت و اظهار نظر نشسته است!

به راستی این چه پدیده‌ای است که هنگام تماس با آسمان (جو زمین)، همه نقاط آن را تحت مراقبت شدید نیروهای حراستی و شهاب می‌یابد و از اینکه به رغم گذشته، که توانائی قرار گرفتن در مواضعی را برای استماع (گرفتن امواج) داشته است، اینک اظهار ناتوانی از استماع و بی‌خبری از وضعیت بد و خوب اهل زمین می‌کند! و آنگاه به معرفی خود می‌پردازد؟!

ج - جن، وصفی از سنگ‌های سرگردان، اشعه‌ها و عناصر کیهانی

ابتدا نگاهی دقیق‌تر به متن (و ترجمه) آیاتی که خلاصه آن در بالا ارائه شد می‌افکنیم:

آیه ۸- وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا

ما آسمان را لمس کردیم و آنرا پر از نگهبانان نیرومند و (تیرهای) شهاب یافتیم.

آیه ۹- وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا

ما (پیش از این) در جایگاه‌هایی (از آسمان) برای استراق سمع می‌نشستیم، ولی اکنون هر که به استماع نشیند، شهابی در کمین خود می‌یابد.

آیه ۱۰- وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا

و ما (هنوز) نمی‌دانیم برای ساکنان زمین آیا شریّ مقدر شده یا پروردگارشان رشد و کمالی برای آنان خواسته است.

آیه ۱۱- وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا

از میان ما (نیز برخی) صالح و برخی غیر آنند. ما گروه‌هایی جدا از هم هستیم.

حتماً از خواندن آیات فوق (اگر قبلاً نخوانده و به معنای آن توجه نکرده بودید) شگفت زده و حیران شده، سئوالات متعددی به ذهنتان خطور کرده‌است:

تماس با آسمان یعنی چه؟ نیروهای حراستی کدامند و از چه چیز پاسداری می‌کنند؟ منظور از استماع چیست و یعنی چه ما قبلاً نشیمنگاه‌هایی برای استماع داشتیم؟ ولی حالا اگر بخواهیم استماع کنیم شهابی در کمین می‌یابیم؟ خیر و شر اهل زمین چه ربطی به این شهاب‌ها دارد؟ گوینده این سخنان کیست و طیف‌های جداگانه‌ای که از هم‌نوعانش ارائه می‌دهد چگونه‌اند؟ ...

حق دارید حیرت‌زده شده باشید! .. اما فراموش نکنید این سخنان بیش از ۱۴ قرن گذشته برای مردم بیسوادی در دوران جاهلیت گفته شده است که "ظرف زبانی" آنان یعنی فرهنگ لغت و کلماتشان ظرفیت تحمل و

انتقال بار علمی بیشتری را نداشته و حقایق افق بالاتر، با استعاره گرفتن از زبان متعارفِ زمانه به ما منتقل شده است تا با استفاده از عینک آگاهی‌های علمی زمان خود، گامی فراتر از درک و فهم و برداشت پیشینیان برای فهم این آیات، به توفیق و اذن الهی برداریم (انشاء الله). (۳۸)

خوشبختانه در این سفر تحقیقاتی دست خالی نیستیم، گرچه مقصد دور است، اما نقشه و نشانه و شواهد و شباهت‌هایی در این راه ما را امیدوار می‌کند.

آیات تلاوت شده از زبان "جن" را شنیدیم، مشابه این سخنان را قرآن در سوره‌های دیگری نیز به سمع خرد ما رسانده است. با این تفاوت که در این سوره‌ها به جای "جن" همان نقش را به "شیطان" نسبت داده است. و متأسفانه به دلیل آنکه عادت کرده‌ایم همواره شیطان را مساوی ابلیس تلقی کرده و از معنای اصلی آن که شامل هر موجود متمرّد و سرکش و خارج شده از مسیری مقدر است، غافل بوده‌ایم، نتوانسته‌ایم مواردی را که این صفت به انسان‌ها و یا پدیده‌هایی خارج از زمین (همچون شهاب سنگ‌ها) اطلاق شده است درست بشناسیم.

سه سوره مشخص قرآن پدیده‌ای را که سوره جن به طور سربسته به آن اشاره کرده، با توضیحات روشن‌تری بیان کرده‌اند که از شباهت‌های آنها می‌توان به فهم موضوع مورد نظر نزدیک شد.

قبل از ارائه آیات مورد نظر، توجه عمیق‌تر شما را به این نکته معطوف می‌دارد که در تمامی موارد سخن از جوّ روی زمین و نقش دوگانه اساسی آن است در:

۱- زینت دادن به آسمان (رنگهای لاجوردی، سرخی، زردی ... و تلالؤ ستارگان).

۲- نقش حفاظتی از حیات زمینی در برابر اجرام و اشعه‌های مرگبار کیهانی. و این نکته مهم که آیات سوره "جن" اشاره سمبلیک به نقش حفاظتی (نقش دوم) دارد.

اینک به متن و ترجمه آیات مورد نظر نگاه می‌کنیم:

سوره ملک (۶۷) آیه ۵- وَكَلَدَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ.

ما آسمان نزدیکتر را با چراغهایی آراستیم و آنرا وسیله دفع شیاطین قرار دادیم و برای آنان عذاب سوزان آماده کردیم.

سوره حجر (۱۵) آیات ۱۶ تا ۱۸- وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ.

در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای ناظران (از سطح زمین) آراستیم و آنرا از شر هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم مگر آن کسی که دزدانه گوش فرا دهد که شهابی روشن تعقیبش خواهد کرد.

سوره صافات (۳۷) آیات ۶ تا ۱۰- إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَأَصِيبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ و ما آسمان نزدیکتر را به زیور ستارگان آراستیم و آن را از هر شیطان متمردي حفظ کردیم . قادر به استماع به سوی افق‌های بالاتر نخواهند بود و از هر طرف رانده می‌شوند (به گونه‌ای خاص) دفع می‌شوند و عذابی پیوسته دارند. مگر آنکه دزدکی (از نقطه کوری) وارد شود و (در این صورت) شهابی نافذ (منهدم کننده) تعقیبش خواهند کرد.

مهمترین معضل و گره‌ای که در آیات مربوط به این موضوع به چشم می‌خورد، مسئله "استماع" جن (در آیه ۹ سوره جن) و استماع شیطان (آیات ۸ صافات و ۸ حجر) می‌باشد، آنهم استماع در آسمان، نه در زمین! بسیاری از مفسرین این استماع را نسبت به اخبار غیبی یعنی پیام نازل شده به پیامبر از طریق وحی دانسته‌اند، در حالی که نقش شیطان، بر حسب آنچه قرآن برای ما بر شمرده است، وسوسه نفس آدمی و اغوای انسانهاست نه اخلال در آسمان و سر در آوردن از عوالم غیب!!

به نظر می‌رسد ابتدا باید کلمه "سمع" را عمیق‌تر بشناسیم تا بهتر بفهمیم چه اتفاقی در آسمانها می‌افتد. درست است که معنای سمع شنیدن است، ولی شنیدن (همچون دیدن) یکی از ابزار "فهمیدن و درک کردن" است که ما از طریق لاله گوش، استخوانهای چکشی، سندان، رکابی، مایع گوش میانی و سیستم عصبی گوش درونی، امواج صوتی را دریافت و با تفسیر آن در مغز خود، پی به ماهیت مبدأ صوت می‌بریم. خداوند هم "سمیع" یعنی شنوای مطلق است، اما همچون ما نیازی به دستگاه شنوایی ندارد و مراد از سمیع بودن او، دانا بودنش به کلیه مسموعات عالم هستی است، یعنی علم او بر همه اشیاء "نفوذ" دارد و از درون آنها آگاه است. ما نیز در عمل شنیدن کاری جز مطلع شدن و نفوذ آگاهی در منبعی که امواج صوتی از آن صادر می‌شود (مثل رادیو، بلندگو یا سخنگو) انجام نمی‌دهیم، پس می‌توان گفت "استماع" نوعی نفوذ و دخول در محیط و میدانی دیگر است.

در روزگار ما دکل های مخابراتی دائماً در حال استماع امواج مختلف رادیوئی هستند و ماهواره ها نیز یکسره در حال گرفتن و صدور امواجی هستند که ارتباطات الکترونیک دنیای امروز را سامان می دهند. این دکل ها را معمولاً به صورت نردبانی بلند و مرتفع تر از بناهای مجاور یا بر قله کوه ها قرار می دهند تا امواج آنها بدون مانع پخش گردد، و شگفت اینکه در قرآن نیز عمل استماع به نردبان نسبت داده شده است!!

طور (۵۲) آیه ۳۸- اَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلَيَا تِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

مگر نردبانی دارند که به وسیله آن (حقایق جهان بالا را) می شنوند؟ پس هر که شنیده است دلیل بیاورد!

این را نیز به خوبی می دانیم که کره زمین را جو حفاظتی نیرومندی در لایه های مختلف فرا گرفته که حیات زمینی را در برابر میلیونها سنگ ریز و درشت که همه روزه بر آن می بارد، و از آن مهمتر، در برابر اشعه های مرگبار کیهانی و ذرات خورشیدی و همه عناصر غیر مفید محافظت می نماید، (۳۹) قرآن نیز به آفرینش جو زمین از مرحله گازی شکل به سازمان امروز آن در هفت طبقه که هم زینت بخش زمین و هم محافظت کننده آن است، در دو یوم (دوران زمین شناسی) اشاره کرده است. (۴۰)

همانطور که قبلاً اشاره گردید، "شیطنت" صفتی است که هم به ابلیس نسبت داده شده و هم به انسان و اگر به معنای ریشه آن (شَطَن) که شامل هر متمرّد و سرکشی از دائره و میدان اطاعت و انضباط می شود، توجه کنیم می توانیم در سوره های سه گانه ای که سخن از حفاظت آسمان در برابر هر نوع شیطان رجیم (یا شیطان مارد) شده است، نوعی از آنها را همان سنگهای سرگردان گریخته از مدار خود تلقی کنیم، که به تعبیر قرآن هم "رجیم" هستند (حفظناها من کل شیطان رجیم) و جو زمین آنها را مورد اصابت ذرات خود قرار می دهد (جعلناها رجوماً للشیاطین)، و هم از برخورد آنها با زمین، "شهاب" آتشی که به دنبال آن کشیده می شود حاصل می گردد:

حجر ۱۸- اِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ

ملک ۵- ... وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

آیات ۸ تا ۱۰ سوره "جن" به "زبان تکوینی" اظهار تعجب گروهی از جن را که بر خلاف گذشته، دیگر نمی توانند به استماع (نفوذ) در آسمان زمین پردازند، و اینک نیروهای حراستی شدید و شهاب هایی در کمین آنهاست، نقل کرده است. آیا نمی توان پیدایش جو حفاظتی زمین را در دوران های بعد علت این بازداری و حفاظت دانست؟

خطر دیگری که حیات زمینی را تهدید می کند، همانطور که اشاره شد، بادهای خورشیدی، ذرات مضر کیهانی و انواع امواج و اشعه های مرگبار ماوراء بنفش و غیر آن است، همانطور که می دانیم بخشی از طیف نور خورشید که لازمه حیات زمینی است به سطح این سیاره می رسد و بخش دیگر آن دفع می شود. شگفت اینکه "جن" های مورد نظر نیز (به زبان قابل فهم ما) بر چنین تفاوت و تمایزی در آیه ۱۱ سوره جن تصریح کرده اند:

سوره ۷۲ آیه ۱۱: وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا

و از میان ما برخی صالح (اصلاح کننده) و برخی پائین تر از آن (غیر مفید) هستیم. ما گروهائی جدا از هم (طیف گونه) (۴۱) هستیم.

صفت دیگری نیز که برای این نیروها (که هم برای ما پوشیده-جن- هستند و هم رانده شده از مدار خود (شیطان) هستند) در آیه ۷ سوره صافات قرار داده شده، "مارد" است. مارد به چیزی می گویند که هم مستمر و پیوسته باشد و هم عاری از هر خیر و فایده. (۴۲) می دانیم که این اشعه ها و امواج فضائی هم لا ینقطع و مستمر بیست و چهار ساعته ساطع می گردند و هم خیر و نفعی برای ما ندارند!

در این زمان، علم جوشناسی برای ما آشکار ساخته است که نزدیکترین طبقه جو به زمین، به دلیل غلظت آن، هم مقاوم ترین آن، در برابر سنگهای فضائی است، و هم رنگین بودن آسمان (رنگ لاجوردی، شفق سرخ، تالو ستارگان و رژه زیبای ابرها) ناشی از آن است. قرآن نیز در آیه ۱۶ سوره حجر، بر زیبا بودن آن از دید ناظران (کسانی که روی زمین زندگی می کنند نه به طور مطلق) تأکید کرده است و سفرهای فضائی دهه های گذشته آشکار ساخته است که بالاتر از این طبقه، آسمان سیاه همچون ذغال است و اثری از رنگ های زیبا و چشمک زدن ستارگان وجود ندارد.

در آیه ۶ سوره صافات هم تأکید شده است:

آسمان نزدیکتر (السماء الدنيا) را به زیور ستارگان آراستیم.

نکته مهم دیگر، عدم امکان استماع شیاطین مارد در "ملاً اعلی" است، که آیات ۹ و ۱۰ سوره صافات به آن اشاره شده است. بر حسب گزارش های علمی جو شناسان، آخرین طبقه جو و بالاترین طبقات آن (ملاً اعلی) طبقه مغناطیسی زمین (Magnetosphere) است که با امواجی که از قطب زمین دائماً در فضا منتشر می کند، ذرات مضر فضائی را از پیرامون زمین دور می سازد، این طبقه که به جای مدار دایره مانند سایر

طبقات، به دلیل دو قطبی بودن آن شکل پاپیونی دارد، تا شعاع گسترده‌ای، که ماه را هم در خود می‌گیرد، گسترش دارد و همچون پنکه‌ای غبارهای فضائی را از زمین دور می‌سازد، استثنائاً و به طور اتفاقی، عناصری از نقاط کور این پاپیون، دزدکی وارد فضای جوّ می‌شوند که بر حسب کشفیات یک جوّ‌شناس آمریکایی (Van Allen) در یک مدار مارپیچ ممتدی اسیر شده و توسط مکانیسمی که همچون جارو برقی عمل می‌کند، به سوی قطبین زمین رانده شده و در فضای بالای قطب در کوره آشغال سوزی!! آسمانی سوخته می‌شوند. این پدیده را "شفق قطبی" (Aurora) می‌گویند که همچون آتش بازی روزهای جشن، زینت بخش آسمان قطبین در شب‌هاست و توریست‌های زیادی را برای مشاهده این شگفتی آسمان به سوی آلاسکا و سایر نقاط قطب می‌کشاند.

اینک مراجعه کنید به آیات ذیل که از استراق سم (دزدکی گوش دادن) شیاطین، و به تعبیر ما نفوذ و ورود آنها به فضای جو، سخن می‌گوید و این زبان استعاره و رمز را که برای مردم چهارده قرن قبل گفته شده است، مقایسه کنید با نکات علمی اشاره شده:

سوره حجر آیه ۱۸- مگر آن که دزدانه گوش فرا دهد در این صورت شهابی روشن تعقیبش خواهد کرد. سوره صافات آیات ۹ و ۱۰- قادر به استماع به سوی افق‌های بلندتر نخواهند بود و از هر طرف مورد هدف قرار می‌گیرند و به سختی رانده می‌شوند و عذابی پیوسته دارند.

اکنون با چشم بصیرت به آسمان بالای سرتان نگاه کنید، آنگاه آیه ذیل را تلاوت کنید:

نوح ۱۴- أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَمَآوَاتٍ طِبَاقًا

آیا نمی‌بینید که خداوند چگونه هفت طبقه آسمان را آفریده‌است؟

الله اکبر! والحمد لله

۱- این موضوع تنها درباره کلمه جن مصداق ندارد، متأسفانه در ترجمه‌های قرآن موارد فراوانی از این ضایعه مشاهده می‌شود که البته در ترجمه هر زبانی امکان‌پذیر است.

۲- سوره نجم (۵۳) آیه ۳۲.

۳- مجادله (۵۸) آیه ۱۶ و منافقون (۶۳) آیه ۲.

۴- در قرآن ۱۱ بار کلمه مجنون تکرار شده و ۵ بار نیز هر نوع جن زدگی (فعالیت ذهنی غیر طبیعی بیمارگونه = به من جنّه) را از پیامبر نفی کرده است.

۵- مثلاً نگاه کنید به جمله حضرت علی به معاویه در بیان عدم مخفیکاری و دخالت خود در قتل عثمان (فطلبنتی بمالم تجن یدی و لسانی ... الا ان تتجّنی فتجن ما بدالك، نامه های ۵۵ و ۶.

۶- مثل: منافق الجنان، شهوات الجنان، حدید الجنان و ...

۷- نگاه کنید به خطبه ۵ نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح) و مجتنی الثمره لغير وقت ایناعها ... (کسی که میوه را قبل از رسیدن بچیند ...)

۸- سوره انعام آیه ۷۶

۹- نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح) خطبه ۱۹۵ بند ۸.

۱۰- سوره نور آیه ۲۷ (لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا...).

۱۱- طه ۱۰، همچنین نمل ۷ و قصص ۲۹.

۱۲- نساء ۶

۱۳- نمل ۱۰ و قصص ۳۱ - فلما راها تهتّز كأنها جانٌ ولی مدبراً و لم یعقب ...

۱۴- بخشی از این روایات را اندیشمند قرآن شناس مرحوم آیت الله محمد جواد غروی اصفهانی (رحمه الله علیه) در کتاب محققانه: "آدم در قرآن" جلد ۲ آورده اند.

۱۵- وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. سپاه از جن و انس همان نیروهای وحشی غیر خودی و نیروهای ملی مانوس است و منظور از پرندگان، سیستم مخابرات و اطلاع رسانی است. در آن دوران که هنوز خبری از بی سیم و تلفن و سیستم های اطلاع رسانی پیشرفته نبود، پرندگان بهترین پیک پیام رسانی بودند و با تربیت و اعزام آنان به شهرهای مختلف، امکان خبر گیری از مناطق دور و نزدیک کشور پهناور سلیمان ممکن می گشت. نقش هدهد نیز در این زمینه قابل توجه است.

۱۶- قَالَ عَفْرَيْتُ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

۱۷- وَكَلِّمْنَا سُلَيْمَانَ... وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانَ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ ... فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ.

۱۸- وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ. در دنباله این آیه اضافه کرده است، گروه دیگری از این شیطان صفتان (که تربیت ناپذیر بوده و آمادگی انجام کارهای مثبت نداشتند) در غل و زنجیر اسیر می شدند و سلیمان میتواند در صورت مصلحت آنها را آزاد کند یا در زندان نگاه دارد.

۱۹- وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (شاید منظور از غواصی کار در دریا برای بندرسازی یا استخراج لوء لوء و مرجان بوده باشد؟!).

۲۰- ابراهیم (۱۴) آیه ۴

۲۱- اسراء (۱۷) آیه ۹۵

۲۲- از جمله آیات اولیه سوره ممتحنه ناظر به چنین شهروندان خیانتکاری است که با دشمن مراوده و مکاتبه برقرار می کردند.

۲۳- اعراف ۷۱ - یوسف ۴۰ - نجم ۲۳

۲۴- جمعه ۶

۲۵- بقره ۹۴

۲۶- بقره ۸۰

۲۷- بقره ۷۸

۲۸- نساء ۱۲۳

۲۹- کهف ۵۰

۳۰- مثل: رحمن ۵۶ و ۷۴ (لَمْ يَطْمِئِنَّا بِإِنْسٍ قَبْلَهُمْ وَلَا بِنَارٍ) و رحمن ۳۹ (فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ).

۳۱- اشکال دیگر این است که اصلاً جمع انسان، أناس (و اناسی) است که ۶ بار در قرآن تکرار شده نه انس!

۳۲- در مقام مقایسه، کلمه انس فقط ۱۸ بار و کلمه ناس به مراتب بیشتر، ۲۴۱ بار تکرار شده است.

۳۳- در آیه ۱۸ سوره طه نقش تکیه گاه داشتن عصا را برای موسی (ع) ذکر کرده است (قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا...) آیا این تکیه گاه کنایه ای از تکیه گاه بعدی که با تغییر ماهیتی موقت در عصای او حاصل شد، نیست؟! یا بلعیدن ریسمانهای بافته شده، باطل شدن ادعاهای فرعون از طریق تکیه گاه توحیدی موسی نبود که در

قالب ماجرائی همه فهم بیان شده است؟

۳۴- قرآن در موارد دیگری نیز انسان را با عمل او معرفی کرده است. از جمله درباره پسر نوح فرموده: او عمل ناصالحی بود (انه عملاً غیر صالح) و همچنین انسانهای شایسته را نه نیکوکار (ابرار) بلکه نیکی! نامیده است:

بقره ۱۷۷ ... و لكن البر من ...

۳۵- سوره هفتاد و دوم

۳۶- عدد ۱۹ از اعداد پایه است که نقش کلیدی مهمی را در فهم برخی روابط عددی قرآن، به خصوص حروف مقطعه، ایفا می کند.

۳۷- آیات: ۱، ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳

۳۸- به مصداق: الفضل للمتقدم، پیشگام در این مبحث، نویسنده کتاب محققانه بسیار ارزشمند "هفت آسمان" (منتشر شده در سال ۱۳۵۹) است که این فصل وامدار آن می باشد.

۳۹- نقش گلخانه‌ای جوّ زمین برای نگهداری حرارت روز و حفاظت از اکسیژن و هیدروژن و کربن و ... نیز از جمله نقش‌های شگفت آن است.

۴۰- سوره فصلت (۴۱) آیات ۱۱ و ۱۲ - آن گاه به (آفرینش) آسمان پرداخت، در حالی که (هنوز) گازی شکل بود و به آسمان و زمین گفت: خواه ناخواه (به نظام) در آئید؛ گفتند: با میل (به نظام) در آمدیم. سپس آن توده گاز را (به صورت) هفت آسمان در دو دوران تقدیر کرد و به هر آسمانی (لایه‌ای) برنامه‌اش را وحی کرد؛ و آسمان نزدیکتر (به زمین) را با چراغهایی آراستیم و محفوظ داشتیم. این است اندازه‌گذاری خدای فرا دست دانا.

۴۱- واژه‌ای که برای بیان این تنوع طیف گونه استعمال شده است، قَدَدَ است، لغت شناسان قَدَدَ را جمع قَدّه به معنای قطعه و تکه و جزئی از یک کل می‌دانند، پاره شدن لباس را نیز که نوعی جدائی است، با همین کلمه وصف می‌کنند (یوسف ۲۵).

۴۲- کتاب لغت قاموس قرآن - درخت بی برگ و بار را شجره اَمْرَدٌ می‌گویند. خاک بی حاصل را نیز "رَمْلَةٌ" مرداء" و جوان بی ریش را "اَمْرَدٌ" می‌نامند. در تمامی این موارد فقدان مستمر چیزی مفید مورد نظر است.